

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث اصالة عدم التذكية بحمدالله به صورت مستوفی مورد بحث واقع شد و نتیجه را هم عرض کردیم. حالا انتظار این است که آقایان فضلا خودشان هم در این مسئله رأی خود را بدهند و در طول هفته‌ی آینده این را بنویسید و ارائه بدهید تا إن شاء الله ملاحظه شود، چون مکرر عرض کردیم هر بحثی، مخصوصاً این مباحث مورد ابتداء، این بحث اصالة عدم التذكية یکی از بحث‌هایی است که خیلی مورد ابتلا واقع می‌شود، حتماً رأی خودتان را در این مسئله بنویسید و به ما ارائه بدهید.

استصحاب کلی قسم رابع

در این تنبیه سوم که اقسام استصحاب کلی بود و لو ما وعده کرده بودیم امروز تنبیه چهارم را شروع کنیم اما یک قسم رابعی در استصحاب کلی در کلمات آمده که البته این در کلمات مرحوم آخوند و مرحوم شیخ مطرح نشده، اما بعد از اینها در کلمات بعضی از بزرگان ذکر شده مثل مرحوم محقق همدانی در مصباح الفقیه و مرحوم آقای خوئی قدس سره این را مطرح کردند، امام (رضوان الله تعالی علیه) مطرح نفرمودند بر حسب آنچه که از رساله استصحاب دارم عرض می‌کنم و باید مطرح شود. آنچه تا به حال معروف و مشهور است این است که ما سه قسم استصحاب کلی داریم کلی قسم اول، کلی قسم ثانی و کلی قسم ثالث.

کلی قسم اول که متعارف از استصحاب کلی هم هست خیلی معنایش روشن است و می‌گوئیم می‌دانیم وجود کلی انسان در ضمن زید در این خانه بوده، حالا شک داریم که آیا زید منتفی شده تا کلی هم منتفی شود یا کلی باقی است؟ استصحاب می‌کنیم کلی انسان را، در استصحاب کلی قسم ثانی دَوْران بین فرد قصیر و طویل است یعنی فرقی با قسم اول این بود که در قسم اول فرد برایمان معین است و می‌گوئیم کلی در ضمن زید است اما در قسم ثانی نمی‌دانیم از اول این حیوان کلی در ضمن بعوضه محقق شده تا یقین به ارتفاعش داشته باشیم یا در ضمن فیل محقق شده تا یقین به بقاءش داشته باشیم، فرد برای ما مردد است بین القصیر و الطویل.

در استصحاب کلی قسم ثالث یقین داریم به وجود کلی در ضمن یک فرد و یقین داریم کلی در ضمن آن فرد به انتفاء آن فرد منتفی شده اما احتمال می‌دهیم که مقارن با ارتفاع فرد اول یا بعد از ارتفاع فرد اول یک فرد دومی حادث شده باشد و کلی در ضمن آن فرد دوم باقی مانده باشد، این سه قسمی است که تا به حال بحثش را مفصل کردیم و در این قسم سوم به مناسبت

،استصحاب عدم تذکيه را هم مطرح کردیم.

اما در مصباح الاصول و در بعضی از کتب یک کلی قسم رابع تصویر شده که با این اقسام ثلاثه مختلف است، آن کلی قسم رابع چیست؟ این کلی امثله‌ای دارد که تحقق هم دارد شاید بیش از کلی قسم ثالث امثله‌اش تحقق داشته باشد، کلی قسم رابع این است که اگر ما علم به وجود یک فرد معین داریم و علم به ارتفاع این فرد هم داریم. علم داریم یک فردی موجود شد و علم داریم به اینکه این فرد منعدم شد و از بین رفت. بعد یک علم دیگری پیدا می‌کنیم که یک فرد دیگری که معنون به یک عنوان کلی است، این عنوان کلی احتمال می‌دهیم منطبق بر همان فرد قبلی باشد که از بین رفته یا منطبق بر یک فرد محتمل الحدوث باشد. اگر این عنوان منطبق بر آن فرد یقینی الارتفاع باشد کلی هم مرتفع می‌شود اما اگر منطبق بر این فرد محتمل الحدوث باشد کلی باقی است.

یک مثال ظاهری بزینم بعد بیائیم روی مثال روشن‌تر؛ علم داریم به وجود زید در خانه، می‌گوئیم ما علم داریم که زید در خانه بوده، یک. و علم داریم به اینکه این زید بعداً از خانه خارج شده، دو. اما کنار این علم یک علم دیگر داریم به اینکه عنوان المتکلم به نحو کلی در این خانه بوده غیر از مسئله زید، اما نمی‌دانیم این عنوان المتکلم منطبق بر همان زید است که در نتیجه با ارتفاع او مرتفع شده باشد، یا بر یک فرد جدیدی و فرد دیگری انطباق دارد تا آن عنوان کلی باقی مانده باشد.

حالا مثال واقعی‌اش را عرض کنیم که این مثال واقعی‌اش برای افراد زیاد اتفاق می‌افتد، اگر کسی علم به جنابت پیدا کرد ثم اغتسل بعد هم غسل کرد، مثلاً در روز پنجشنبه یا در لیلۀ خمیس علم پیدا کرد به اینکه جنب شده بعد هم رفت غسل کرد، فردا که روز جمعه است در لباس خودش یک منی را دید، این منی یک عنوان کلی برایش منطبق است این منی خودش یک فرد است، یک عنوان کلی برایش منطبق است و عنوان کلی‌اش جنابت است یعنی ما می‌دانیم یقین پیدا می‌کنیم بسبب هذا المنی جنابت محقق شده و عنوان کلی جنابت. اما نمی‌دانیم این عنوان کلی جنابت منطبق بر همان منی لیلۀ الخُمیس است که غسل کرده و یقیناً مرتفع شده؟ که اینجا جنب نیست اگر واقعاً اینطور باشد، یا اینکه احتمال می‌دهد که یک فرد دیگری از منی محقق شده باشد و این عنوان جنابت بر او منطبق باشد.

اینجا بحث در این است که آیا این آدمی که روز پنجشنبه جنب شده و غسل کرده، روز جمعه در لباس خودش باز منی می‌بیند اینجا می‌توانیم کلی جنابت را استصحاب کنیم؟ بگوئیم به سبب خروج این منی و به سبب رؤیت این منی در یوم الجمعة کلی جنابت برای ما یقینی است، اما اگر این کلی منطبق بر همان فرد سابق باشد یعنی بگوئیم این همان منی روز گذشته بوده این دیگر غسل کرده و یقیناً مرتفع شده، اما احتمال می‌دهیم او نباشد و یک فرد دیگری حادث شده باشد.

اینجا اگر گفتیم کلی جنابت را استصحاب کنیم می‌شود استصحاب کلی قسم رابع و کسانی مثل مرحوم آقای خوئی قدس سره، عرض کردم خیلی این کلی قسم رابع را متعرض نشدند و اینها قائل‌اند به اینکه استصحاب در کلی قسم رابع، ارکان استصحاب کامل است، ارکان استصحاب یقین و شک است به امر واحد، اینجا یقین داریم به کلی جنابت و شک داریم در ارتفاع این کلی جنابت، پس ارکان استصحاب موجود است.

حالا که ارکان استصحاب موجود است ما بیائیم در اینجا استصحاب کلی قسم رابع را جاری کنیم. حالا همین که فرمودند فرق بین این و قسم اول که خیلی روشن است، در قسم اول یک کلی در ضمن یک فرد معین است ما شک می‌کنیم که این فرد از بین رفته یا نه؟ شک در بقاء همان کلی می‌کنیم.

در قسم دوم از اوّل در تحقق کلی ما مردّد بین الفردین هستیم نمی‌دانیم از اولی که این کلی تحقق پیدا کرد در ضمن فرد قصیر تحقق پیدا کرده یا در ضمن فرد طویل، که ما عرض کردیم بحث استصحاب کلی قسم ثانی را که مراجعه کنید اشکالات، انظار

و دقت‌های فراوانی هم در آن بود، این کلی قسم ثانی است.

اما در کلی قسم ثالث ما می‌دانیم کلی در ضمن یک فرد محقق شده و آن فرد قطعاً از بین رفته و کلی در ضمن آن فرد هم قطعاً از بین رفته اما نمی‌دانیم آیا این کلی فی ضمن فرد آخر محقق شده یا نه؟ در استصحاب کلی قسم ثالث حالا به تعبیری که خود مرحوم آقای خوئی قدس سره دارند می‌فرمایند کلی قسم ثالث با کلی قسم رابع در یک جهت مشترک‌اند و در یک جهت مختلف، در کدام یک مشترکند؟ در اینکه ما احتمال می‌دهیم مقارن از بین رفتن آن فرد اول یک فرد دیگری حادث شده باشد می‌گوئیم حالا مقارن یا بعد آن جنابت یوم الخمیس ممکن است یوم الجمعة هم یک جنابتی محقق شده باشد، در این جهت مشترک‌اند.

اما می‌فرمایند در قسم رابع ما دو تا علم داریم، در قسم ثالث یک علم داریم. در قسم ثالث می‌گوئیم علم داریم به تحقق این کلی در ضمن این فرد اما شک داریم که آیا بعد از ارتفاع آن فرد، فرد دیگری حادث شد یا نه؟ اما در قسم رابع ما دو تا علم داریم؛ علم بوجود فرد معین، یک. می‌گوئیم روز خمیس این جنابت در ضمن این منی محقق شده اما یک علم دوم داریم علم به وجود فرد آخر، یعنی در قسم ثالث ما نسبت به فرد دیگر علم نداریم احتمال می‌دهیم فرد دیگر مقارن با فرد اول حادث شده باشد اما الآن در قسم رابع می‌گوئیم روز جمعه باز منی را در لباس می‌بیند این می‌شود فرد دیگر، یعنی الآن یقین دارد به وسیله‌ی این منی یک جنابت کلی محقق شده اما احتمال می‌دهیم انطباق پیدا کند بر آن فرد اول، احتمال هم می‌دهیم که یک فرد جدید باشد.

پس بین قسم رابع و قسم ثالث فرقی این است که در قسم ثالث ما یک علم داریم نسبت به فرد، اما در قسم رابع ما علم به دو فرد داریم.

حالا باز مثال‌های دیگری عرض کنیم برای استصحاب کلی قسم رابع؛ برخی همین مثال معروف را آمدند از قسم رابع قرار دادند، مثال معروف این است که شما علم اجمالی دارید به اینکه ظهر جمعه یا نماز ظهر برایتان واجب است یا جمعه؟ حالا می‌آید نماز جمعه را می‌خوانید نمی‌دانید که آیا این تنجز که در اثر علم اجمالی اول آمد، با خواندن نماز جمعه مرتفع شد یا نه؟ این تنجز کلی.

احتمال می‌دهید که این تنجز در ضمن نماز ظهر باشد، اینجا هم استصحاب کنید بقاء این تنجز را منتهی به نحو استصحاب کلی قسم رابع. یا این امثله که ما در این بحث‌های گذشته زیاد مورد دقت قرار دادیم، شما علم به کلی حدث بین یکی از این دو ظرف دارید. حالا یک ظرفش از محل ابتلا خارج می‌شود یا یک ظرفش را می‌ریزد، یا یک ظرفش را در اثر اضطراب مرتکب می‌شوید، همه‌ی اینها هست. حالا می‌گوئید یک علم به کلی حدث در ضمن یکی از این دو فرد داشتیم به نحو علم اجمالی، علم اجمالی هم برایمان منجزیت آورد، منجزیت می‌گفت از هر دو باید اجتناب کنی. الآن یکی از این دو ظرف از محل ابتلا خارج شد یا منعدم شد یا به جهت الاضطراب ما مرتکبش شدیم.

حالا نسبت به ظرف دیگر آیا کلی حدث و این وجوب اجتناب، کلی وجوب اجتناب باقی است یا باقی نیست؟ یا تعبیر دیگر کنیم بگوئیم علم اجمالی قبل ارتکاب احد الفردین حجیت داشت حالا که احد الفردین مرتکب شدیم آیا حجیتش باقی می‌ماند یا خیر؟ بگوئیم همین کلی حجیت یا تنجز بقاءش را استصحاب کنیم بگوئیم باقی است.

در همین مثال جنابت که زیاد هم سؤال می‌شود اینکه کسی منی دیده جنابتی حادث شده و رفته غسل کرده یک ساعت بعد از غسل می‌بیند در لباسش منی هست نمی‌داند که آیا این جدید هست تا غسل برایش واجب باشد یا این همان جنابتی است که منطبق بر آن فرد قبلی است که غسل کرده و دیگر لازم نیست غسلی انجام بدهد. اینجا چند قول وجود دارد؛ بعضی می‌گویند استصحاب کلی قسم رابع مطلقاً جریان دارد مثل مرحوم آقای خوئی، بعضی می‌گویند استصحاب کلی قسم رابع جریان ندارد، می‌گویند از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه است و ما نمی‌توانیم استصحاب را جاری کنیم که توضیحش را عرض

می‌کنم. قول سوم تفصیلی است که مرحوم محقق همدانی در مصباح الفقیه داده، ایشان می‌گویند در بعضی موارد جریان دارد و در بعضی موارد جریان ندارد. آن تفصیل چیست؟

#### تفصیل مرحوم همدانی

مرحوم همدانی می‌فرماید باید تفصیل بدهید بینما إذا علم بوجود فردین و شک فی تعاقبهما و عدمه، می‌گویند یک وقتی هست که ما علم به وجود دو فرد داریم اما در تعاقبشان شک داریم می‌گوییم من یقین دارم دو تا وضو گرفتم، علم به وضوئین، این یک. علم دارم یک حدثی هم واقع شده اما نمی‌دانم این حدث بعد از وضوی دوم است که اگر بعد از وضوی دوم باشد الآن محدث است، یا این حدث قبل از وضوی دوم است الآن می‌شود متطهر.

در نتیجه در کلی طهارت حاصله‌ای از وضو در بقاءش من شک دارم می‌گوئیم یقین به کلی طهارت را که داشتیم حالا این طهارت یا مسبب از وضوی اول است یا دوم، اما نمی‌دانم این حدث بعد از وضوی دوم بوده یا قبل از آن، کلی طهارت را استحباب می‌کنم یعنی اینجا که من علم به وضوئین و حدث دارم مرحوم همدانی می‌گویند اینجا استحباب کلی قسم رابع جریان دارد، اینجایی که علم به فردین دو تا وضو، و شک در تعاقبشان را دارم. نمی‌دانم وضوی دوم تجدیدی بود؟ تجدیدی یعنی بعد از وضوی اول واقع شده در نتیجه حدث در مرحله سوم قرار گرفته یا اینکه تجدیدی نبود و رافع بود، یعنی وضو بعد از حدث واقع شده، استحباب کلی طهارت در اینجا جریان دارد، اما مرحوم همدانی می‌فرماید در این مثال منی که ما علم به وجود فردین و شک در تعاقب نداریم بلکه علم به وجود عنوانین داریم احتمال انطباقها علی فردین و علی فرد واحد. می‌گوئیم احتمال می‌دهیم این دو عنوان بر دو فرد منطبق شود یا بر فرد واحد.

مرحوم همدانی در این مثال منی می‌فرماید استحباب کلی قسم رابع جریان ندارد. ایشان می‌فرماید شما در این مثال منی روز پنجشنبه علم به جنابت دارید و غسل هم کردید تمام شده، نسبت به روز جمعه در حدوث جنابت شک دارید چون احتمال می‌دهید این منی که الآن در لباس دارید مربوط به پنجشنبه باشد، پس شک در حدوث فرد جدید دارید لذا ایشان می‌فرماید در اینجا استحباب جریان ندارد.

حالا از مرحوم همدانی سؤال می‌کنیم فارق چیست؟ ایشان آمده یک فرقی را بین صورت اول (علم به وجود فردین و شک در تعاقب) یعنی در جایی که علم داریم دو وضو انجام شده نمی‌دانیم این دو تا وضو متعاقباً بوده یا اینکه حدث بین شان فاصله شده، اینجا مرحوم همدانی استحباب کلی قسم رابع را جاری می‌داند ولی در مثال منی که بحث در شک در تعاقب نیست، بحث در این است که آیا این عنوان کلی جنابت فقط منطبق بر آن فرد قبلی است یا منطبق بر هر دو فرد است، ایشان می‌گویند اینجا ارکان استحباب تمام نیست و یک فرقی را ایشان ذکر کرده که مصباح الاصول جلد سوم در آخر تنبیه سوم را ببینید، ما فردا بحث استحباب کلی قسم رابع را که إن شاء الله تمام کنیم، شنبه استحباب زمان و زمانیات را شروع می‌کنیم که تنبیه چهارم کفایه است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين